

مد پدیده ای است خاصه جامعه انسانی که با مفهوم مدرنیسم ارتباط تگاتنگی دارد. به عبارتی مد با مدرن شدن جوامع پدید آمده است چرا که در اعصار گذشته پدیده ای به نام مد و مدگرایی در بین مردم جایگاه محسوس امروزی خود را نداشته است هر چند با نگاهی به تاریخ شاید بتوان این پدیده را در میان تمدنهای بزرگ دنیا مشاهده نمود. همچنان که در مورد زنان سومری گفته شده، استفاده از بسیاری زینت آلات و پوشش های تجملی در میان زنان قشرهای مرفه رونق به سزایی داشته است. (رضایی: ۱۳۸۷، ۲۱۷)

ویل دورانت در مورد زنان مصری معتقد است «اگر زنان قدیم مصر اکنون دوباره به دنیا می آمدند، از لحاظ رنگ کردن، روغن زدن به سر و صورت و آراسته شدن با جواهر، نیاز به آن نداشتند که چیزی از زنان معاصر بیاموزند» (ویل دورانت، پیشین، ۲۵۶)

دکتر عبدالعظیم رضایی می گوید بیشتر وقتها دیده می شود که زن ساده ابتدایی از لباس همان چیزی را می خواست که زنان پیشرفته بعد از آن می خواستند. به این معنی که مقصد وی آن نیست که برهنگی او را بپوشاند بلکه چنان می خواهد که لباس لطف اندام او را در نظر دیگران آشکار تر نماید. (رضایی: پیشینه ایرانیان، ۲۱۶)

اگر از دیدگاه موشکافانه قوم شناختی و مردم شناسانه نیز نگاهی به نوع پوشش و آداب زندگی مردمان اعصار پیشین بیاندازیم به آسانی به این واقعیت خواهیم رسید که شاید مد و مدگرایی ریشه هایش در گذشته تاریخ بشر باشد، به عنوان مثال نوع پوشش قوم آریا و یا نوع پوشش رومیها و یونانیها و یا مصری ها در میان همان اقوام همگون اما در مقایسه با اقوام دیگر متفاوت بوده است و شاید مردمان آن زمان نیز کارکرد متمایز کننده مد و مدل ها را به نوعی می دانستند.

اما بعد از عصر رنسانس در اروپا و بوجود آمدن انقلاب صنعتی با تحول در نوع و شیوه زندگی مردمان به مرور این پدیده در زندگی انسانهای شهری پدیدار و به آهستگی خود را به عنوان نوعی خرده فرهنگ در تفکر و زندگی متمدنین شهرنشین رسوخ داده است. این پدیده نو ظهور که هنوز در حال تطور و تکامل می باشد تا جایی پیشرفت کرده که در برخی جوامع مقلد نبودن از آن به منزله عقب ماندن از زندگی محسوب می شود. در جوامع قبل از انقلاب صنعتی و کمی دورتر نیازهای اولیه بشر شامل خوراک، پوشاک و مسکن بودند اما در جوامع امروزی و با پیچیده تر شدن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نیازهای دیگری همچون مدگرایی به آنها اضافه شده اند. می توان ریشه بوجود آمدن پدیده مد را در آسوده شدن ذهن بشر از نیازهای اولیه

(خوراک، پوشاک و مسکن) دانست، چرا که در گذشته دغدغه های اصلی انسانها تامین این سه اصل اساسی برای خود و خانواده هایشان بوده است ولی با پیشرفت و تغییر در ساختارهای اقتصادی و متعاقبا تغییر در سبک زندگی انسانها ذهن بشر کمی آسوده تر گردیده است